

هادی سیف

تاریخ و فرهنگ ایران



طنز هنری ظریف است، واکنشی لطیف از اندیشه ای حساس و متأثر است. ضربه‌ای است سخت طفیانگر و ویرانگر، مجادله‌ای است با پلیدی‌ها، ستیزی است با دوروئی‌ها، نیرنگ‌ها و ستم‌ها، زهرخندی است برای بیان حیرت‌ها و عبرت‌ها، نشانگر تلخی از واقعیت‌هاست، مخدر نیست، خنده را سبب نمی‌شود، نیش چاقوئی می‌ماند که بیدارت می‌کند، فحاش نیست، اما با بانگ رسایش رسواگراست، با بی‌هدفی، سرگردانی، خیال‌پردازی و تفنن رابطه‌ای ندارد، آنقدر واقع‌بینانه و ظریف حرکت می‌کند که کوتاه‌ترین فاصله را برای درک مقصود و رسیدن به هدف پیش پای تو می‌گذارد، نقاد است، پر شور است، جنگنده است، تولدش نه به دلیل خنده، که دلیل اندیشیدن و تفکر و بیداری و هوشیاری تو است. تا آنجا که گاه نقش یک مصلح را بازی می‌کند گاه خنده بر لبانت می‌نشانند، اما خنده‌ای همراه با تفکر و اندیشه، همراه با درد، با تأثری عمیق. انگیزه‌های طنز عموماً " بر محور

مسائلی کلی و همه‌گیر دور می‌زند، و غالباً " حضور موثر و پر بارش در جنگیدن با قدرت‌ها و نابسامانی‌ها می‌توان دریافت، طنز قدرت شکن است، مجادله‌اش عموماً " با نیرنگ‌ها، دوروئی‌ها، ظلم و ستم‌هاست، طنز هرگز به قصد درگیری شخصی، پیش‌بکه‌گرفتن و تصفیه حساب‌های معمولی و پیش‌افتاده متولد نمی‌شود میدان‌تاخت و تازش همه‌گانه وسیع است، گسترده‌است، گاه در قالب یک مساله غیر واقعی با اغراق در بزرگ کردن آن به شرح بسیاری از واقعیات می‌پردازد، و زمانی به عکس شکل عریان واقعیت است و پاره‌ای اوقات مرزی می‌شود بین واقعیت و غیر واقعیت. در طول تاریخ بر تحول ادبیات این سرزمین با تاسف طنز به دلایل بسیار مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد، تا آنجا که هرگز نمی‌توان برای طنز در دوران مختلف جایگاه مستقل و تولدی مستمر یافت. سواى طنز پر مایه مولانا و اشارات بر قدر و طنز آلود سعدی، دیگر نویسندگان و شعراى این سرزمین تنها به تفنن گاه‌گه هائی از طنز را در کارهایشان بیادگار گذاشتند، رگه‌هائی که بیشتر بیان واقعیت‌های روزمره و معمولی و گاه همراه با کنایه

و شوخی است و نه سلاحی برنده و تلخ در مثله کردن پلیدی‌ها و زورگوئی‌ها و قدرت‌های ستم‌کار زمانه... اما در قرن هفدهم با ظهور " عبید " طنز چهره واقعی و کار برد منطقی‌اش را باز می‌یابد، " عبید " با طنز پر مایه‌اش جای خالی و جدی این هنر ظریف را در ادبیات این ملک پر می‌کند، هجو و هزل روحی تازه می‌یابد. طنز اجتماعی با مفهوم گسترده و قاطعش جای شوخی و کنایه‌های تهی و بی‌مغز را می‌گیرد. عبید آنچنان در میدان گسترده طنز صاحب سهم ویژه و پراج می‌شود که هنوز پس از قرن‌ها صدای دشمنان قروچه‌اش در گوش هاطنین اندازاست، خشم و اعتراض لریزه‌بر اندام‌ها می‌اندازد، چرا که عبید بی‌محابا می‌تازد، واقع‌بینانه فریاد می‌کشد و موشکافانه نقاشی می‌کند، او آئینه‌ای تمام‌نما از واقعیات دوران خویش است، چرا که هر چه را می‌بیند هر پلیدی‌را که مشاهده می‌کند در لباس طنز به افشایش می‌پردازد، همان مسایلی که کسی را جرئت و شهامت ابرازش نبوده

است، هم بدین دلیل است که طنز " عبید " شلاقی می‌شود بر کرده‌ی عوام فریبان، دغلان روزگار، قدرتمندان ظالم و ستم‌کار.

جای تعجب است، حیرت است که برخی " عبید " را به نوعی هتاکی در کار طنز محکوم کرده‌اند، همان پیش‌کسوتی که برخلاف اعتقاد آنان راه مبارزه را، راه افشاگری را به مردم زمانه‌اش و دوران بعد آنوقت، این برداشت در حقیقت نوعی داوری عجولانه و سست منطبق است، چرا که بی‌تردید آن رساله " اخلاق الاشراف " را نخوانده‌اند، آنجا که عبید دولتمندان و سالوس‌گران را با دلیری و بی‌پروائی و آگاهی اعجاب‌انگیزی رسوای می‌کند، و بامداد طنز گویا و موثرش خط بطلانی بر موهومات و عادات پوچ می‌کشد.

عبید در تمامی کارهایش با مدد از همین ایمان و استعداد خلاق است که طنز پر مایه‌اش را ارایه می‌دهد. در مثنوی " موش و گربه " عبید بی‌پرده و عریان دروغ‌گویان و مردم فریبان را آنچنان به باد هجو و هزل می‌گیرد که دیگر موش حیوانی نیست که تله‌ای برایش دست و پا کنی و یا قالب‌پنیری برای اسیریش تدارک‌بینی

ویا گربه حیوانی نیست که با دیدن تو جستی زند و چالاک فرار را برقرار ترجیح دهد، تو در مثنوی "موش و گربه" با قوی ترین زبان طنز عبیدرو برو می شوی، مثنوی "موش و گربه" شرح کامل یک دوران تاریخی است، با همه ی فسادها و آشفتنگی ها و پلیدی ها دورانی که با مدد طنز عبید هرگز رنگ فراموشی نمی گیرد، عبرت ساز همه دوران می شود.

بعد از عبید طنز دگر بار جایگاه اصلی و اساسی اش را از دست می دهد، انگاری که طنز با کلام عبید، تند آمد، کوبید، خروشید و بعد هم فراموش شد... چند قرنی می گذرد، هر چند باز هم در طول این دوران به تولد های بی شماری از طنز روبرو می شویم، اما هرگز همانند "عبید" زائیده نمی شود تا آنکه سرانجام به دوران انقلاب مشروطیت می رسیم، دوران بیداری ها و رسواگری ها، لازمه این دوران رک گوئی، صراحت و پرده دری است، هیجان است، دیگرمکانی و جایی برای کنایه و ایما و اشاره نیست، خلق بیدار

شده است تا دست فاسدان زمانه رارو کند، رسوایشان سازد، هم در این دوران است که طنز با شکلی کاملاً نو و پر زور پا به میدان مبارزه می گذارد و به جای فرو رفتن تنها در قالب شعر، در نثر و زبان عامه محاوره مردم کوچه و بازار جان تازه ای می یابد، انقلاب مشروطیت ایران سبب می شود که استعداد های خفته بروز کند، ترس ها و زبونی ها از میان برود، صراحت بیان شور و مقاومت جای آنرا بگیرد، لاجرم در این زمان هر که را در نگری سراپا شور است، در این زمان میان استعداد های بی شمار انقلاب مشروطه فرزندی راستین، مدافعی خلاق و پر استعداد با نام "دهخدا" به جامعه پیشکش می کند، کسی که بعد از قرن ها جای یار دیرین و هم اندیشه اش عبید می گذارد، با این تفاوت که عبید سخنگوی عصری را کد از تاریخ قوم خویش است و دهخدا زائیده ی عصری پر تحرک و شور، عصری که زیر بنای شعر و نثر فارسی بهم ریخته است، عصرها شدن کلام از اسارت فضل فروشان، عصری که هنر و ادبیات در خدمت خلق قرار می گیرد، عصری که بعد از ایثار خون ملت می بایست با صراحت، با مدد طنز کوبنده فرصت طلبان را رسوا

کرد، زبان طنز پر شور دهخدا در خدمت چنین زمانه ای است، مردی که پاسداری آزادی خلق از بند رها شده ی خود می شود، سکوت در برابر مفسدان و بد اندیشان و فرصت طلبان را محکوم می شمارد، او برآستی که عاشق مردم عاشق وطن خویش است، مردی که بیش از نیمی از عمرش را در راه باروری فرهنگ و ادب ایران گذرانید، او سوا ی طنز پر ارزشش مجری بسیاری از خدمات فرهنگی شد و ما در این رهگذر "دخو" "چرند و پرنده" را مورد بررسی قرار می دهیم و شیوه ی موثر طنز او را... نیم نگاهی به ستون چرند و پرنده روزنامه "صور اصرافیل" که با امضای "دخو" نوشته می شد، طرح تازه ای از طنز را نوید می دهد، در هر شماره این روزنامه چشمها بدنبال خواندن نوشته های "دخو" است که با نثری شیوا و طنزی سخت کوبنده و رسوا گر آزادی را فریاد می کشد. "دخو" چنان بیدادی برپا می کند که سرانجام آنانی را که در معرض نیش طنز و قلم او قرار گرفته اند به تکاپو و تلاش دراز میان

بردن او وا می دارد، دسیسه ها برپا می کنند اما "دخو" بیدای نبود که از این بادها بلرزد، دخو مرد سخن بود، مرد قاطعیت بود، مرد ایمان بود، خلفش، وطنش را دوست می داشت، در این زمان مجلس به توپ بسته شد، مشروطه به نابسامانی افتاد، محمد علی شاه سفاک برای اجرای مقاصد شومش "دهخدا" و بسیاری متفکران و آزاد اندیشان را به اروپا تبعید کرد، با این پندار که آنان دست از افشاگری و مبارزه می شویند، اما چه خیال خامی! چه "دهخدا" سه شماره دیگر "صور اصرافیل" را در سویس منتشر کرد، مبارزه را ادامه داد، تا آنکه سرانجام پس از ورود مجاهدین تبریز به پایتخت و سرکوبی مخالفان راه آزادی "دهخدا" و یاران دیگرش به ایران باز گشتند و او همچنان به راه خود ادامه داد.

دهخدا در قالب نثر ساده و پر کشش خود شیوه ای تازه در طنز نگاری راه وجود آورد، طنزی قاطع و نیشدار، طنزی بی هیچ گذشت و ترحمی، طنزی که لبه های تیز و برنده اش همه گاه متوجه گلوی عوامل استبداد، فساد و قدرت طلب ها بود، او با مدد همین طنز بهترین نمونه های طنز سیاسی و اجتماعی را بعد از عبید بیدار

نام روان طنز و ادبیات ایران

حساس‌زمانه اش، به واسطه ی بیدار کردن وجدان‌های خفته دمی از تلاش باز نمی‌ایستد.

"دهخدا" سوی نثر پر مایه و طنز آلودش، گه‌گاه اشعاری نیز در مایه طنز سروده‌است، سروده‌هائی که نمایانگر اندیشه ی مقاوم و متعهد "دهخدا" است.

خاک ب سرم بچه بهوش آمده
ب خواب ننه یگسرو دو گوش آمده
گریه نکن لول آدم می‌خوره
گریه می‌آد بزیزی رو می‌بره
اوه اوه، ننه چته ؟ گشمنه
بترگی این همه خوردی گمه ؟
از گشنگی ننه دارم جون میدم
گریه نکن فردا بهت نون میدم
ای وای ننه جونم داره در میره
گریه نکن دیزی داره سر میره
خخه‌خخه جونم چت شده ؟ هاق هاق
وای خاله چشماش چرا افتاد بطاق
آخ تنشم بیا ببین سرد شد.

رنگش چرا - خاک ب سرم - زرد شد ؟
"دهخدا" اینچنین آینه ی تمام
نمای حقایق تلخ زمانه اش می‌شود،
مدافع مردم مظلوم و ستم دیده ای که
بدلیل فقر و گرسنگی جان می‌بازند...
طنز او همه‌گاه غم و هوشیاری را توأم
به همراه دارد... ادامه دارد

گذاشت، مردی که با مدد همین طنز بسیاری خیانت‌ها و بی‌شرمی‌های زمانه‌را فاش ساخت، بی‌هیچ ادعائی ویا غروری، او از مردم بود، با مردم بود، با کلام مردم می‌نوشت، از دل مردم، از اندیشه ی مردم، چرا که خود را مدافع حقوق مردم می‌دانست، روانی و سادگی طنز دهخدا مدیون این دلبستگی‌ها و صداقت‌هاست، بطور نمونه در جائی می‌نویسد: "ای انصاف دارها، واله نزدیک است یخه خودم را پاره کنم، نزدیک است کفر کافر شوم، نزدیک است چشم‌هایم را بگذارم روی هم دهنم را باز کنم و بگویم: اگر کارهای ما همه اش را باید تقدیر درست کند، ایران ما را باید باطن شریعت اصلاح کند، اعمال ما را دست غیبی به نظام بیندازد، پس شما میلیون‌ها رئیس، آقا و بزرگ‌تر از جان ما بیچاره‌ها چه می‌خواهید؟"

چنانکه درمی‌یابیم بیشتر مضامین طنز "دهخدا" مربوط به مسائل سیاسی روز و دفاع از طبقهء محروم اجتماع می‌شود، او به دلیل درک موقعیت